

## بررسی تحلیلی احکام تربت حسینی علیه السلام

سیدعلی ربانی موسویان\*

### چکیده

فقها بر اساس روایات، برای تربت حسینی احکام متعددی را بیان کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی پس از استقرا در تمام ابواب فقهی و تجمیع اهم مسائل این باب، دیدگاه فقها را در هر موضوع طرح، و با ذکر ادله هر مورد، ضمن تحلیل و بررسی آنها، دیدگاه صحیح را درباره هر یک از احکام این باب معرفی کند.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تربت حسینی حرمتی اصیل در سنت نبوی داشته و بر اساس جعل الهی حائز خواص ویژه‌ای گشته و با انتساب به سیدالشهدا علیه السلام کسب شرافت نموده و بر این اساس واجد احکام استحبابی از جمله تحنیک هنگام ولادت تا حنوط هنگام مرگ شده و میان این دو زمان نیز احکامی چون استحباب سجده بر آن هنگام نماز و استشفای از بیماری با اکل از آن یافته است.

واژگان کلیدی: تربت حسینی، احکام تربت، تربت محترم، استشفای به تربت، سجده بر تربت، خرید و فروش تربت.

\*. استادیار، دکترای تخصصی گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر

a.rabbani110@yahoo.com

«تربت» و «تراب» در لغت به معنای خاک، ماهیت زمین (طبیعه الارض)، قبر و بخش سطحی زمین است. (لجنة من اعضاء مجمع اللغة العربيه، ۱۹۶۰م، «تراب») همچنين تربت به معنای خاک قبر و مقبره است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۸) مقصود از تربت حسینی، خاکی است که بدن مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام در آن دفن شده و زمینی است که قبر مطهر آن والا مقام در آن قرار دارد. درباره محدوده تربت حسینی در روایات مقادیر مختلفی ذکر شده است. شیخ مفید در جمع میان روایات این باب می نویسد:

«دورترین بخش حرم، پنج فرسخ است و نزدیک تر از آنجا به حرم، یک فرسخ است و شریف ترین مکان تا فاصله ۲۵ ذراعی قبر مطهر است و از آنجا شریف تر ۲۰ ذراعی حرم می باشد و باز اشرف از آنجا ذراع اول است که به قبر مطهر متصل است و از آن شریف تر خود مرقه مطهر امام علیه السلام است و اشرف مرقه نیز به بدن مبارک آن حضرت است که در آن قرار گرفته است.» (مفید، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۲)

صاحب کتاب المزار الکبیر نیز به عیناً همین جمع بندی شیخ مفید را برگزیده است. (المشهدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳ و ۲۱۴) علامه مجلسی در تأیید این دیدگاه می نویسد:

«شیخ طوسی و عالمان پس از او در کیفیت جمع این روایات فرموده اند: تا آخرین حدی که در روایت ها وارد شده، خوردن تربت جایز است؛ ولی هر چه به قبر نزدیک تر باشد، فضیلت آن بیشتر است.»

وی همچنین از محقق اردبیلی نقل می کند:

«هر چه لفظ «تربت امام حسین علیه السلام» بر آن صدق کند، خوردنش جایز است و موضوع حکم در بعضی از روایت ها اگر چه خاک قبر است، ولی روشن است که چنین چیزی همیشه ممکن نیست.» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۶۰، ص ۱۶۰) (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۶۰، ص ۱۶۰)

در مقدمه باید یادآور شد اگر چه اکثر احکام این باب از منفردات فقه شیعیه است، اما مسئله شرافت و حرمت تربت حسینی به فرقه ای خاص اختصاص ندارد و مسئله ای مستحدث و نو نیست؛ بلکه از صدر اسلام مطرح بوده و ریشه در سنت نبوی دارد.

طبق نقل منابع عامه، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این تربت اشتیاق خاصی داشت و حرمت زیادی برای آن قائل بود؛ به گونه‌ای که وقتی جبرئیل امین آن را به محضر مبارکش آورد، ایشان با استشمام رائحه آن تربت، اشک از دیدگان مبارکش جاری شد و آن را به چشمان مبارک خود کشید و بوسید و نزد ام سلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به ودیعت گذارد و به وی خبر داد، که در روز قتل حسین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به خون تبدیل خواهد شد و ام سلمه سال‌ها بعد شاهد این پیشگویی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. صاحب کتاب فضائل الخمسة من الصحاح الستة دو باب کتاب خود را به این مطلب اختصاص داده است:

یکی به نام *إن جبرئيل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أخبر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بقتل الحسين رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و اتاه بترتبه (فیروزآبادی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۳۶-۳۴۲)*

دیگری به نام *في وضع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عند أم سلمة ترية الحسين رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و قوله لها: اذا تحولت دماً فاعلمي ان ابني قد قتل*. (فیروزآبادی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۵۴-۳۵۶) وی در این دو باب بیش از بیست روایت از منابع معتبر اهل تسنن نقل کرده است.

## احکام مخصوص تربت حسینی

احادیث فراوانی درباره این تربت مقدس وارد شده که فقها بر اساس آنها احکام متعددی در این باب صادر کرده‌اند. این احکام به احکام تکلیفی و جوب، حرمت، کراهت و استحباب تقسیم می‌شود.

### ۱. احکام الزامی (وجوب و حرمت) تربت:

#### الف) وجوب تطهیر و تحریم تنجیس تربت حسینی

به جهت حرمت و تقدس تربت حسینی، نجس کردن آن حرام است در صورت نجس شدن، پاک کردن آن واجب می‌شود؛ چنان که صاحب مفتاح الکرامه می‌نویسد که شهیدثانی و دیگران بر وجوب ازاله نجاست از تراب حسینی و تسبیح آن تصریح کرده‌اند. (عاملی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۹۹) صاحب مستمسک و جوب ازاله نجاست و تحریم تنجیس آن را به همه تربت‌های معصومان رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ تعمیم داده و بیان کرده است.

واجب است نجاست از تربت حسینی، بلکه از تربتی که از قبور پیامبر خدا و سایر ائمه علیهم السلام گرفته شده، برطرف گردد و نجس کردن آن حرام است. (حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۵۷) سپس ایشان درباره تربت محترم حسینی می افزاید که میان تربتی که از قبر شریف گرفته شود یا اینکه خارج از قبر باشد، تفاوتی نیست؛ اما به قصد تبرک و استشفای روی قبر گذاشته شود. همچنین اگر تربت خارج از قبر باشد، اما جهت تبرک برای تسبیح و نماز گرفته شده باشد، همگی تربت محترم محسوب می شود.

### - مقصود از تربت محترم

صاحب جواهر نیز شبیه به همین تقسیم برای تربت محترم نقل می کند و می نویسد:

تربت محترم سه چیز است:

الف) آنچه از ضریح مقدس أخذ شود؛

ب) آنچه بر روی ضریح مقدس قرار داده شود مطلقاً (چه به قصد تبرک و چه غیر آن)؛

ج) آنچه از باقی حرم با دعا و ختم (نک: ابن قولویه، ۱۳۸۱ش، باب های ۹۳ و ۹۴) أخذ شود (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۸۸)

شهید ثانی پس از بیان سه قسم تربت محترم می نویسد:

اگر تربتی هم یافت شد که منسوب به تربت محترم کربلاست (اما معلوم نیست چنین باشد)، باید احترام آن را نیز نگه داشت و بنا بر معروف گذاشته می شود.

(شهید ثانی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۱۶۸)

آنچه باعث محترم شمردن این سه قسم می شود به این شرح است:

قسم نخست قدر متیقن از تربت است و وجوب احترامش روشن است.

قسم دوم نیز به جهت اینکه وقتی خاکی روی خاک مطهر قبر گذاشته شود عرفاً خاک قبر محسوب می شود یا لاقلاً به جهت اتصال با تربت محترم، کسب احترام و شرافت می کند.

قسم سوم نیز به جهت تأثیر نیت در تفکیک و جدایی این قسمت از خاک از دیگر قسمت‌هاست و گویا دعا و ختم نسب به بخشی از خاک کربلا به منزله نیت و صیغه‌ای است که نسبت به قطعه‌ای از زمین خوانده می‌شود و حرمت آن مکان را از دیگر امکنه متمایز می‌کند.

#### - دلیل حرمت تنجیس تربت محترم

بهترین دلیل بر حرمت تنجیس تربت حسینی، قاعده تحریم هتک حرمت شعائر و حرمت الهی و بی‌احترامی به آنچه نزد شارع محترم شمرده می‌شود، است. صاحب صراط النجاه مقصود از اشیای محترم و ملاک آن را هر چیزی می‌داند که شرعاً احترامش واجب، و هتکش حرام است. وی از جمله مثال‌هایی که ذکر می‌کند تربت حسینی و تربت دیگر ائمه علیهم‌السلام است. (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۳۷).

بی‌شک تربت حسینی از اشیای محترم نزد شارع است. بنابراین هرگونه بی‌احترامی به آن، از جمله نجس کردن آن، حرام است. صاحب مفتاح الکرامه پس از نقل کلام سیوری در باب احترام تربت شریف این‌گونه به آن تعلیق می‌زند: «وجوب تعظیم آن در حد تواتر نقل شده است». (عاملی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۱۰) محقق سبزواری نیز در تعلیق بر کلام صاحب عروه در باب وجوب ازاله نجاست از تربت حسینی می‌نویسد:

«تربت حسینی از مقدسات مذهبی، بلکه فی‌الجمله از مقدسات دینی می‌باشد. بنابراین،

هتک و بی‌احترامی به آن حرام می‌باشد». (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸۰)

محقق بحرانی پا را فراتر گذاشته، اهانت به تربت حسینی را در حد کفر شمرده است:

شکی در وجوب اکرام و حرمت اهانت به تربت حسینی از این جهت که منسوب

به آن حضرت است، نیست؛ بلکه حکم شود به کفر کسی که بدین جهت به آن

اهانت ورزد.<sup>۱</sup> (بحرانی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۴۴)

---

۱. فلا ریب فی وجوب إکرامها و تحریم إهانتها من حیث کونها تربته (علیه السلام) بل لا یبعد - كما ذکره بعض أصحابنا - الحکم بکفر المستعمل لها من تلك الحیثیة..

## ب) حرمت استنجا با تربت کربلا

یکی از احکامی که فرع بر حرمت تنجیس تربت کربلاست و به جهت بی‌حرمتی به تربت در درجه بالایی از تحریم قرار دارد، حرمت استنجا به آن تربت شریف است. (عاملی، ۱۳۹۱ ش، ج ۲، ص ۱۰۱)

علامه حلی در *منتهی‌المطلب* در باب شرایط استنجا می‌نویسد: «آنچه با آن استنجا می‌شود از چیزهایی نباشد که دارای حرمت است». آنگاه نمونه ذوالاحترام اول را تربه حسینی ذکر می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۸۰) این خود حاکی از شدت حرمت این تربت مقدس و شهرت و جوب تعظیم آن میان فقهای عظام است. البته حکم حرمت استنجا به تربت مقدس کربلا در صورتی است که فاعل آن از این کار قصد اهانت نداشته باشد؛ در غیر این صورت عمل وی به منزله کفر تلقی، و به ارتداد وی حکم می‌شود؛ چنان که صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

پس باید دانسته شود آنچه ما در مورد حرمت استنجا به اشیای محترم ذکر نمودیم در جایی است که قصد اهانتی در کار نباشد؛ و الأفاعل چنین عملی با انجام این کار نسبت به برخی از این اشیا به حد کفر خواهد رسید که به خدا از آن پناه می‌بریم و ضابطه در این مسئله چنین است که هر کس حلال بداند چیزی را که از ضروریات دین دانسته شده یا آن را با قصد تکبر و عناد و فسق انجام دهد، اگر چه آن را حلال نداند به واسطه آن کافر می‌شود و نجس ذاتی خواهد شد. (نجفی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۵۲)

## ادله احکام الزامی تربت

مهم‌ترین دلیل بر احکام الزامی تربت، مانند حرمت تنجیس، وجود شرافت و قداست و نورانیت این تربت است که لازمه‌اش و جوب تعظیم و تکریم و تعزیز و حفظ احترام است:

اولاً: تربت مقدس حسینی از چنان شرافتی برخوردار است که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در مورد آن فرموده‌اند: «فتری فیه من کل خیر». (ابن قولویه، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۷۷) کلمه «کل» (با دلالت وضعی) و کلمه «خیر» (با دلالت اطلاقی) دلالت می‌کنند

بر هر خیری که در این تربت است. تربت حسینی جامع الخیرات است؛ تا جایی که امثال سید ابوالحسن اصفهانی عظمت و قداست این تربت و مصحف شریف را در یک حد و درجه دانسته‌اند. (اصفهانی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۱) مؤیدات زیادی بر این قول وجود دارد؛ برای مثال:

- همان‌طور که خدای متعال، قرآن کریم را شفا و رحمت برای مؤمنان قرار داده، تربت مقدس حسینی را نیز شفای هر درد قرار داده است.

- خداوند هر دو را آسمانی دانسته؛ به طوری که تربت کربلا را روضه‌ای از روضات جنات، و قرآن کریم را وحی منزل قرار داده است.

- همان‌طور که خدای متعال قرآن کریم را معجزه خاتم پیامبران قرار داده، یکی از معجزات آن حضرت را مبدل شدن تربت حسینی به خون در روز عاشورا و پیشگویی آن جناب از این واقعه قرار داده است. (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، صص ۴۷۰-۴۶۸) همان‌طور که خدای متعال حامل قرآن را برای نبی مکرم اسلام، جبرئیل امین قرار داد، حامل تربت اعلای حسینی را نیز برای آن حضرت جبرئیل امین قرار داد. (ابن قولویه، ۱۳۸۱ش، صص ۲۸۰، ۲۸۲ و ۲۸۴)

- و ...

بنابراین همان‌طور که قرآن کریم واجد ویژگی‌های منحصر به فردی است، تربت حسینی نیز ویژگی‌هایی انحصاری، چون فضیلت سجده بر آن، دارد. و بالجمله بر اساس حدیث نبوی، زمین کربلا پاک‌ترین قطعه روی زمین و عظیم‌ترین آن از حیث حرمت است و بی‌شک از بساط‌های بهشت است.<sup>۱</sup> (ابن قولویه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۶۴).

ثانیاً: اضافه بر تعظیمی که با مصحف در آن مشترک است از آنجا که از شعائر مذهب حقه اهل بیت (ع) محسوب می‌شود مخصوص به تعظیم شعائر است.

ثالثاً: بر قداست تربت حسینی ادله عام در حد تواتر معنوی وجود دارد؛ هرچند به صورت ضمنی از مضمون روایات به دست آید یا با ارتکاز متشرعه از آنها حاصل

۱. عن النبي (ص) : في بيان فضل تربة الحسين (ع) «و هي أطهرُ بقاعِ الأرضِ و أعظمُها حُرمةً و إثمًا لمن بطَحَاءِ الجَنَّةِ».

شود؛ چنان که سید حکیم از برخی از فقها نقل کرده که نصوصی متواتر درباره تعظیم تربت حسینی وارد شده است؛ (حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۵۵۳) مانند روایتی به این مضمون که تربت حسینی هفت طبقه زمین را نورانی، و حجب هفتگانه آسمان را خرق می کند و گردش آن در دست - بدون گفتن ذکری - تسبیح محسوب می شود و موجب شفای هر درد، و امان از هر ترس است و رسول خدا و امام رضا علیه السلام آن را بویدند و بوسیدند و به چشم خود کشیدند و در اثر آن منقلب شدند و گریستند و...

رابعاً: روایاتی خاص با مضمون ممنوعیت اهانت به این تربت مقدس وارد شده است. صاحب جامع احادیث شیعه، بابتی از کتابش را به عنوان «حرمة التوهین بترتة قبر الحسين و ما ورد فی عقوبة من وهنها» اختصاص داده است و ذیل آن جریان موسی بن عیسی را نقل کرده که در اثر بی احترامی و توهین صریح به تربت مقدس بلافاصله در همین دنیا دچار عذاب الهی شد. (بروجردی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۱)

## ۲. احکام غیر الزامی (کراهت و استحباب) تربت:

### الف) کراهت خرید و فروش تربت حسینی علیه السلام

از خرید و فروش تربت مقدس حسینی به جهت حرمت و شرافتی که دارد منع، و به هدیه دادن این تربت به یکدیگر به صورت تبرعی سفارش شده است. صاحب مهذب البارع می نویسد:

«مستحب است زائر [هنگام مراجعت به وطن] مقداری از تربت همراه خود نماید تا توسط آن خانواده و شهرش را مشمول برکت سازد.» (ابن فهد حلی، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۲۲۱)

مقصود این حدیث آن است که تربت را برای خانواده و دوستانش سوغات و هدیه ببرد و این تشویقی بر اعطای آن به دیگران بر وجه تبرع است.

هرچند ظاهر برخی روایات بر حرمت خرید و فروش تربت حسینی دلالت دارد، اما این روایات ضعف سندی دارند مشکل می توان آنها را حمل بر حرمت نمود. برای نمونه در حدیث مرفوعه ای از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«مَنْ بَاعَ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّهُ يَبِيعُ لَحْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَيَشْتَرِيهِ» (ابن قولویه،



۱۳۸۱ش، ص ۸۶۵).

«همانا کسی که تربت قبر امام حسین علیه السلام را بفروشد، گوشت آن حضرت را فروخته و خریده است.»

شهیدثانی در کتاب اطعمه و اشربه شرح لمعه، آنجا که می نویسد پانزده چیز از ذبیحه حرام است، مستند این حکم را روایات ملفقی معرفی می کند که برخی از آنها رجالش ضعیف، و برخی مجهول است. از این رو اصل را بر عدم حرمت اشیای مذکور می داند؛ مگر مواردی که بر آن دلیل خارجی وجود داشته باشد.

سپس می نویسد: با این روایات می توان بر کراهت استدلال کرد؛ چراکه امر در حکم کردن به کراهت سهل است و در آن تساهلی راه دارد که در حرمت راه ندارد. (شهیدثانی، ۱۳۷۵ش، ج ۷، صص ۳۱۱-۳۱۰)

در اینجا نیز بر اساس روایت مذکور می توان به کراهت بیع تربت حکم کرد؛ به ویژه با توجه به درجه بالای وثاقت کتاب شریف کامل الزیارات و روایات آن؛ تا جایی که برخی همه روایات نویسنده آن از مشایخش را موثوق الصدور دانسته اند. (حر عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۲۰، ص ۶۸)

ظاهراً این حکم متفرع بر حکم وجوب نگاه داشتن حرمت تربت حسینی است و آنچه در وجوب احترام این تربت نقل شد، مؤید این حدیث است. مطلب دیگری که مضمون این حدیث را تأیید می کند روایتی است که درباره علت حلیت اکل تربت حسینی مطرح شده است.

در آن حدیث (ابن قولویه، ۱۳۸۱ش، ص ۸۶۵) تربت حسینی به منزله گوشت بدن شریف حضرت ابا عبدالله علیه السلام معرفی شده که خوردن مقدار کمی از آن جایز، و موجب شفاست. این روایت نیز، در تأیید خبر قبلی، تربت را به منزله گوشت بدن مبارک امام علیه السلام معرفی کرده و از این رو آن را به منزله شفا دانسته که باز تأییدی بر تقدس و وجوب احترام آن است و از لوازم آن، عدم امکان تقویم آن با مابه ازاهای مادی و اعتباری است؛ زیرا قیمت گذاری با اعتقاد و باور به تقدس اشیا در منافات است.

یک - دیدگاه مشهور فقها درباره حکم بیع تربت حسینی

شهید اول در دروس می‌نویسد:

برای کسی که تربت حسینی را حیازت می‌کند بیع آن به صورت کیلی و وزنی و با مشاهده جایز است؛ چه تربت تنها باشد [و] چه مشتمل بر هیتی که بتوان از آن منتفع شد. (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶)

سیدمحمد طباطبایی در *مناهل نظر شهید* را تأیید، و آن را این گونه مستدل کرده است:

- اصل [جواز]

- عموماً قرآنی دال بر صحت بیع (مانند *احل الله البیع و اوفوا بالعقود*)

- روایات معتبر معصومین (مانند المومنون عند شروطهم و الناس مسلطون علی اموالهم) (طباطبایی، بی تا، ص ۶۷۳)

شیخ انصاری نیز ضمن احکام اراضی مفتوح العنوه، این اراضی را از مباحات دانسته و سیره خلف از سلف را بر بیع اشیای ساخته شده از خاک زمین عراق - از جمله آجر، کوزه، ظروف و آنچه از تربت حسینی ساخته شده - دانسته است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۸)

بنابراین دلیل ایشان بر جواز بیع تربت، سیره متشرعه است. دلیل دیگر شیخ، تصریح ادله است بر جواز بیع آنچه از زمین های مفتوح العنوه جدا می شود؛ مانند زمین عراق. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۸)

شیخ آل عصفور در ضمن بحث ربا به نقل اجماع شهید در دروس بر جواز بیع تربت حسینی پس از حیازت آن اشاره، و خبر مرسل منع شرای تربت را به جهت قصور در سند بر کراهت حمل کرده است. (آل عصفور، ۱۳۷۹ش، ص ۵۵۸)

با توجه به کلمات فقها و اجماع مذکور شهید به نظر می‌رسد نظر مشهور، جواز بیع تربت حسینی است. در اینجا تنها دو دلیل بر حرمت بیع تربت شریف باقی می‌ماند:

دلیل اول حرمت بیع تربت و پاسخ آن

دلیل اول روایت مرفوعه‌ای است که در *کامل الزیارات و بحار الانوار* (باب تربته صلوات الله علیه و فضلها و آدابها و احکامها) نقل شده است (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۹۸، ص ۱۳۰) وجه استدلال به این روایت چنین است که در این روایت امام صادق علیه السلام بیع خاک قبر امام

حسین علیه السلام را به بیع گوشت تن آن حضرت تشبیه فرموده و از قطعیات است که بیع گوشت مؤمن عادی حرام است؛ پس به طریق اولی بیع گوشت معصوم علیه السلام حرام خواهد بود.

در استدلال به این حدیث مناقشاتی شده است:

اولاً: سند حدیث مرسل است؛ زیرا یعقوب بن یزید آن را به صورت مرفوع از امام علیه السلام نقل کرده است.

ثانیاً: از جهت دلالت قابل حمل بر معانی دیگر نیز هست.

شیخ حر عاملی پس از نقل این روایت آن را بر وجوهی حمل کرده است؛ از جمله:  
اول - این روایت به خاک خود قبر اختصاص دارد، نه غیر آن؛ زیرا در آن وارد شده است: «من باع طین قبر الحسین».

دوم - روایت بر کراهت بیع تربت و استحباب بذل تربت به صورت بدون عوض حمل می شود. (حر عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۲۴، ص ۲۲۸)

تمام کسانی که بیع تربت را مکروه دانسته اند، به استحباب هدیه دادن بلاعوض تربت قائل شده اند؛ اما به دلیل مباشری برای آن استناد نکرده اند. البته به نظر می رسد می توان در این باره به ادله ای که در باب استحباب همراه بردن تربت توسط زائر از حائر برای اهل و دیار خود وارد شده، استمداد جست و با قرار دادن این ادله (که ظهور در استحباب سوغات و هدیه بردن تربت توسط زائر دارد) در کنار ادله نهی از بیع تربت، روایات نهی از بیع تربت را - با توجه به ضعف سندی - بر کراهت بیع و استحباب هدیه نمودن تربت به یکدیگر به صورت تبرعی حمل کرد. شهید درباره حکم استحبابی مذکور می نویسد:

سزاوار است زائر آن مقدار از تربت را که می تواند همراه خود نموده، [و به شهر خود ببرد] تا آن را میان اهل و بلدش تعمیم دهد که آن شفای هر درد، و امان از هر ترسی است. (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶)

دلیل دوم حرمت بیع تربت و پاسخ آن

دلیل دیگر شبهه وقفی بودن زمین کربلاست؛ با این توضیح که بیع و شرای زمین وقفی جایز نیست.

شیخ جعفر آل کاشف الغطا در پاسخ به این شبهه چنین پاسخ می‌دهد که اگر قائل باشیم به اینکه زمین کربلا وقف است؛ باز هم اشکالی در بیع تربت حسینی در صورت جدا شدن آن [از زمین] نیست؛ زیرا آنچه از موقوف استنباط می‌شود این است که مال موقوف با فصل و جدایی به ملکیت در می‌آید؛ در حالی که در حال وصل مال وقفی محسوب می‌شود؛ مانند خاکی که از زمین‌های وقف عامه جدا می‌شود. البته در غیر مساجد این خاک‌ها به ملکیت در می‌آید و به فروش می‌رسد؛ چه بر همان حالی که هست و چه پس از اینکه به آجر یا ظروف و امثال آن تبدیل شد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۶۶)

طبق برخی روایات اساساً زمین کربلا ملک ائمه معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> بوده و آن را وقف نکرده‌اند. بر اساس این روایات امام حسین<sup>علیه‌السلام</sup> پیش از شهادتشان قسمتی از زمین کربلا را که میان چند روستا و آبادی (از جمله غاضریه، طف و نینوا) بود، از قبیله بنی‌اسد (که در یکی از این آبادی‌ها زندگی می‌کردند) به مبلغ شصت هزار درهم خریداری کردند و پس از خرید، دوباره آن را به قبیله بنی‌اسد برگرداندند؛ مشروط بر اینکه از کسانی که به این سرزمین می‌آیند، پذیرایی کنند؛ به عبارت دیگر امام<sup>علیه‌السلام</sup> این سرزمین را وقف نکرد، بلکه آن را در اختیار اهالی آن منطقه قرار داد. (نوری، طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۲۱؛ ابن مفرم، ۱۹۷۹م، ص ۲۳۵)

در نقل دیگری آمده امام حسین<sup>علیه‌السلام</sup> زمین‌های پیرامون مرقد خویش را به مساحت چهار میل در چهار میل از اهالی غاضریه و نینوا خریداری کرد و زمین وسیع یادشده را به اهالی همان جا بخشید؛ به شرط آنکه آنان پس از آن حضرت زائران قبر ایشان را راهنمایی، و به مدت سه روز از آنان پذیرایی کنند؛ ولی آنان به این شرط عمل

۱. خرید زمینی که مرقد ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> قرار می‌گرفته از سیره معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> بوده است؛ چنان‌که صاحب کتاب اللؤلؤ الغالیه می‌نویسد:

«سید ابوطالب قائینی، از مجتهدان و علمای قرن ۱۳، ضمن ذکر خرید زمین کربلا به روایتی اشاره می‌کند که در آن آمده حضرت امیرالمؤمنین نیز وقتی از جنگ صفین بازمی‌گشت، سرزمینی را در عراق که کوفه نیز جزئی از آن بود به قیمت زیادی خریداری نمود و سپس به صاحبانش بازگرداند.»

نکردند. از این رو حقشان نسبت به آن زمین ساقط شد و زمین‌هایی را که امام به آنان سپرده بود، به ملکیت فرزندان امام بازگشت. (کلیددار، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲؛ بهائی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۳)

در تأیید مطالب مذکور محدث نوری و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند: حرم امام حسین علیه السلام چهار میل در چهار میل است که آن بزرگوار آن را خریداری فرمود. بنابراین برای فرزندان و دوستانش حلال است [که در آن وارد؛ و از آن بهره‌مند شوند] و بر غیر ایشان از مخالفان آن حضرت حرام است و برکت در حرم آن حضرت هست. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۲۱؛ ابن مقرم، ۱۹۷۹م، ص ۲۳۵)

بنا بر هر دو مبنا در بیع تربت توسط کسی که از محبین آن حضرت بوده و آن را حیازت کرده است، اشکالی وجود ندارد: بنا بر وقفی بودن اشکالی ندارد؛ زیرا آن را از زمین جدا کرده‌اند و بنا بر ملک معصوم بودن اشکالی ندارد؛ زیرا آن را برای شیعیان خود حلال کرده‌اند.

#### - حکم بیع تربت به کافر

از آنچه گذشت روشن شد حکم بیع تربت حسینی مباح به معنی الاعم، و به‌طور خاص کراهت است. این حکم بیع تربت نسبت به مؤمنان بود؛ اما حکم بیع تربت نسبت به کفار به جهت احترام و شرافت این تربت، حرمت، و دلیل آن قاعده نفی سیل است. (رحمانی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴) صاحب جواهر در شرح کلام صاحب شرائع در مورد عدم جواز بیع عبد مسلم به کافر می‌نویسد:

فاضل و فقهای بعد از او به عدم جواز بیع عبد مسلم، مصحف و کتب حدیث و تفسیر و مزار و خطب و مواعظ و تربت حسینی علیه السلام را نیز ملحق نموده‌اند. (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، صص ۳۴۰-۳۳۸).

آن حضرت در پاسخ کسانی که از این اقدام حضرت شگفت‌زده شده بودند، فرمود: خواستم این سرزمین ملک من باشد؛ چون از پیامبر شنیدم که از کوفه و اطراف آن عده زیادی وارد بهشت می‌شوند و من خواستم تا مردم از ملک من به بهشت بروند».

## ب) استحباب تحنیک با تربت

محقق بحرانی در معنای تحنیک می نویسد: «تحنیک یعنی ادخال آن [چیزی چون آب، خرما، تربت] در حنک و حنک قسمت بالای داخل دهان است». (بحرانی، ۱۳۹۱ش، ج ۲۵، ص ۳۸). مستحب است هنگام ولادت، کام نوزاد با تربت حسینی برداشته شود. طریحی می نویسد: «حنک در معنای کام (سقف دهان) و زیر چانه به کار رفته است» و برای آن مثال به تحنیک به تربت حسینی زده است. (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ص ۲۶۲)

صاحب حدائق نیز تحنیک را به معنای باز کردن کام نوزاد تعریف کرده و در باب سنن ولایت نوشته است: «و منها تحنیکه بهاء الفرات و تربة الحسين علیه السلام». (بحرانی، ۱۳۹۱ش، ج ۲۵، ص ۳۵) در کشف اللثام نیز چنین آمده است:

تحنیک نوزاد با آب فرات و تربت حسین علیه السلام است و صرف دلک به حنکین کفایت می کند به جهت عموم اخبار؛ اما متبادر از تحنیک، دلک به حنک اعلی است. لذا جماعتی از عامه و خاصه، تحنیک را محدود در حنک اعلی کرده اند. ... اگر تربت حسینی متعذر شد به آب فرات و سپس به آب باران و اگر آنها متعذر شدند به آب گوارا تحنیک نماید. (فاضل هدی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۵۲۶)

پس صاحب کشف اللثام تحنیک به تربت را در مرتبه اول به تنهایی می داند و در صورت معذور بودن با سایر آنچه مأثور است که این خود اهمیت خاص تربت را در تحنیک نوزاد می رساند.

ادله ای روایی حکم استحباب تحنیک نوزاد به تربت حسینی روایی موجود است؛ از جمله شیخ الطائفه در تهذیب از قول حضرت صادق علیه السلام نقل می کند: «حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ فَإِنَّهَا أَمَانٌ». (طوسی، بی تا، ص ۱۰۵۹؛ همو، ۱۴۱۱ق، ص ۶۷۶)

ج) استحباب نوشتن با تربت بر کفن و همراه کردن با میت و حنوط کردن میت با آن یکی از مستحبات تربت حسینی در باب تجهیز میت است؛ از جمله مخلوط کردن تربت با حنوط میت، نوشتن شهادت میت بر عقاید حقه بر کفن او با تربت

مقدس و همراه کردن مقداری از آن در کفن و قرار دادن قدری از آن در مقابل صورت میت.

صاحب وسائل باب دوازده از ابواب تکفین کتاب طهارت خود را این گونه معنون کرده است: «باب استحباب وضع التربه الحسينيه مع الميت في الحنوط و الكفن و في القبر». (حرعاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۶۹). همچنین باب ۲۹ همین کتاب را چنین عنوان داده است: «باب استحباب کتابه اسم الميت على الكفن و انه يشهد أن لا اله الا الله و يكون ذلك بطين قبر الحسين عليه السلام» (حرعاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۷۹) وی بر اساس روایات ابواب دفن و کفن میت، چهار حکم مندوب را درباره تربت حسینی استفاده کرده است:

یک - استحباب قرار دادن مقداری از تربت حسینی با میت در قبر (مقابل صورتش):

دو - قرار دادن تربت در حنوط میت؛

سه - قرار دادن تربت در کفن میت؛

چهار - نوشتن نام میت و شهادت دادن وی بر عقاید حقه با تربت.

صاحب جامع المدارك در بیان احکام میت می نویسد:

«و گره از کفنش باز می شود و ولی میت به او تلقین می کند و با او تربت حسین عليه السلام قرار داده می شود». (خوانساری، ۱۳۵۵ش، ج ۱، ص ۱۵۲) علامه حلی نیز در دو کتاب مهم خود، تذکره الفقهاء و منتهی المطلب، می نویسد: «يستحب أن يضع معه [الميت] شيئاً من تربه الحسين عليه السلام للأمن و الستر». وی سپس این روایت را درباره اثر شگفت قرار دادن تربت همراه میت نقل می کند:

زنی زنا می کرد و فرزند به دنیا آمده از زنایش را از ترس اهلش می سوزاند. پس هنگامی که مردم، وی را دفن کردند؛ اما زمین بدنش را نپذیرفت و به بیرون افکند. بار دوم و سوم نیز همین اتفاق افتاد. پس مادر وی از امام صادق عليه السلام در این باره سوال نمود و از حالش به حضرت خبر داد. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «او خلق خدا را به عذاب خدا تعذیب می نمود. پس مقداری از تربت

حسین علیه السلام با او قرار دهید». پس این کار را کردند و زمین آرام گرفت.<sup>۱</sup> (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۵)

صاحب شرائع درباره نوشتن با تربت بر کفن می نویسد:

«بر روی حبره و قمیص و ازار و جریدتین اسم میت نوشته می شود و اینکه او شهادتین می دهد و ذکر تک تک ائمه علیهم السلام آورده شود.»

آن گاه می افزاید: «ویکون ذلک بتربه الحسین علیه السلام؛» «همگی اینها با تربت حسینی نوشته شود». (محقق حلی، ۱۳۷۷ق، ص ۱۱)

شیخ مفید نیز اینگونه می نویسد:

و يستحب أن يكتب علي قميصه و حرته او اللفافه التي تقوم مقامها و الجريدتين باصبغه، فلان شهد أن لا إله إلا الله فان كتب ذلك بتربه الحسين (صلوات الله عليه) كان فيه فضل كثير و لا يكتبه بسواد و لا صبغ من الاصباغ (مفيد، ۱۴۱۰ق، ص ۷۸)

پس اولاً شیخ مفید روشن می کند که نوشتن بر تمامی قطعات کفن میت استحباب دارد؛ ثانیاً این استحباب در مرتبه اول با تربت حسینی است و سپس با انگشت، اما نوشتن با سیاهی یا رنگی از رنگ‌ها کراهت دارد؛ چنان که علامه حلی در مختلف از قول شیخ می نویسد که نوشتن با سیاهی کراهت دارد. وی پس از بیان استحباب نوشتن بر اکفان با تربت حسینی درباره کیفیت نوشتن از ابن ادریس نقل می کند که مفید در رساله‌ای به فرزندش فرمود: «تربت را با آب مرطوب کن و با آن بنویس»، اما باقی مصنفین از اصحاب، نوشتن را مطلق گذاشته‌اند و تنها فرموده‌اند: «یکتب ذلک بتربه الحسین علیه السلام». سپس اضافه می کند که چون مقصود از نوشتن، ماندن آن است، مرطوب کردن آن سخن نیکویی است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۶). اما با توجه به اینکه در صورت نبودن تربت نوشتن با انگشت بر کفن هم استحباب دارد - چنان که قاضی ابن براج به آن تصریح کرده (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۹) - و چون که نوشتن با انگشت چیزی از خود باقی نمی گذارد، این سخن نمی تواند برای کلام منسوب به شیخ مفید دلیل خوبی باشد.

۱. این روایت را بسیاری از فقهای عظام نقل کرده‌اند؛ از جمله مرحوم کرکی (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۴۰) و فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۳۵).



برای استدلال بر احکام فوق، علاوه بر روایات عام مربوط به موجب امان بودن تربت از هرگونه بیم و ترس، به ادله‌ای خاص نیز در هر مورد می‌توان استناد جست؛ برای مثال جعفر بن عیسی درباره استحباب همراه کردن تربت با میت از حضرت ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام روایت می‌کند:

«چه [سختی] بر هر یک از شما دارد که هنگامی که میتی دفن می‌شود و با خاک پوشانده می‌شود، در مقابل چهره او - و نه در زیر سر او - قطعه‌ای از تربت [حسین علیه السلام] قرار دهد؟!» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۶۷۸)

در این روایت صراحتاً به قرار دادن تربت مقابل صورت میت سفارش شده و از قرار دادن آن در زیر سر وی پرهیز داده شده و ظاهراً علت آن نیز حفظ حرمت تربت مقدس است؛ زیرا بدن و صورت میت پس از چندی متلاشی می‌شود و چنانچه تربت در زیر صورت باشد، آلودگی به آن سرایت می‌کند.

درباره استحباب قرار دادن تربت در کفن میت نیز در *فقه الرضا علیه السلام* چنین آمده است: «قرار داده می‌شود با او (میت) در کفن‌هایش مقداری از خاک قبر و تربت حسین بن علی علیه السلام». (بروجردی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۲۶۶) ظاهراً عطف تربت بر خاک قبر در اینجا تفسیری است.

شیخ الطائفه درباره استحباب مخلوط کردن تربت با حنوط، از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است:

به فقیه (صاحب الزمان علیه السلام) نوشتم و درباره خاک (تربت حسینی) سؤال نمودم که آیا جایز است با میت در قبر قرار داده شود یا خیر؟ در پاسخ توقع نمودند که با میت در قبرش قرار داده می‌شود و با حنوطش مخلوط می‌گردد ان شاء الله. (حر عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۹) گفتنی است که طبق قاعده کلی وجوب احترام تربت، نباید حنوط مخلوط با تربت را در مواضع زیرین بدن، یعنی انگشت ابهام پا، به کار برد.

در مورد استحباب نوشتن شهادتین و غیر آن با تربت بر کفن‌ها، علاوه بر اینکه روایت حمیری بر آن (حر عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۵۳)، این عمل جمع میان دو عمل مندوب نوشتن بر اکفان و همراه کردن تربت با میت در قبر است. بنابراین تردیدی در استحباب آن باقی نمی‌ماند.

د) جواز (استحباب) استشفای به تربت حسینی (حرمت خوردن تمامی خاک‌ها به جز خاک قبر حسین علیه السلام)

طبق روایات اهل بیت علیهم السلام خدای متعال عوض شهادت آن حضرت، امامت را در ذریه‌اش، و شفا را در تربتش، و استجاب دعا را نزد قبرش قرار داد.<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۴۴، ص ۲۲۱)

استشفای به تربت از مشهورترین احکام تربت حسینی است؛ چنان‌که ابن شهر آشوب می‌نویسد:

والخبر المشهور عن النبي صلى الله عليه وآله شفاء امتی فی تربتک و الائمه من ذریتک.

خبر مشهور نبوی صلى الله عليه وآله است که خطاب به حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید: شفاى امت من در تربت توست و امامان از فرزندان تو هستند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۹۰)

روایات شیعه در باب استشفای به تربت حسینی در حد تواتر است؛ چنان‌که صاحب مفتاح الکرامه می‌نویسد: «انّه ورد متواتراً بانّ الشفاء فی تربته». (عاملی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۱۰۱) شیخ الطائفه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «فی طین قبر الحسین علیه السلام الشفاء من کلّ داء و هو الدواء الاکبر». (طوسی، بی‌تا، ص ۱۰۵۹) لفظ «کل»، که بر «داء» وارد شده، عموم را می‌رساند. بنابراین این تربت از جهت وسعت و کمیت کارآیی شامل تمام دردها می‌شود. از جهت کیفیت مداوا نیز می‌فرماید دواى اکبر است. دوا را با اسم تفضیل اکبر تبیین می‌کند؛ یعنی بزرگ‌ترین دواست. صاحب معالی السبطين می‌نویسد:

«همه پیشوایان معصوم با تربت ابی‌عبدالله شفا می‌گرفتند و به شیعیان خود امر می‌کردند تا شفا را از تربت آن حضرت بگیرند و کام‌بچه‌های خود را با تربت کربلا و آب فرات بگیرند.» (حائری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۶۶)

سیدتحسین آل شیبب نیز می‌نویسد:

«أجمع أئمة أهل البيت علیهم السلام على أن تربة الإمام الحسين علیه السلام هي شفاء من کلّ داء».

۱. سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهم السلام يَقُولَانِ: «إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) عَوَّضَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ».

«اجماع تمام ائمه از اهل بیت علیهم السلام بر شفا بودن تربت حسینی از هر دردی است.» (آل شیب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸)

در کتاب شریف کامل الزیارات سه باب مستقل به این امر اختصاص داده شده و در باب‌های دیگر هم به آن اشاراتی شده است. این سه باب عبارتند از: باب ۹۱ با عنوان «ما یستحب من طین قبر الحسین علیه السلام و أنه شفاء» باب ۹۲ با عنوان «إِنَّ طِینَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام شِفَاءٌ وَ أَمَانٌ» و باب ۹۵ با عنوان «أَنَّ الطین کله حرام، إِلَّا طین قبر الحسین علیه السلام فَإِنَّهُ شِفَاءٌ.» (ابن قولویه، ۱۳۸۱ش، ص ۸۳۲ و ۸۴۸)

شهید اول در باب اطعمه و اشربه کتاب لمعه درباره حرمت خوردن طین می‌نویسد: «خوردن خاک حرام است؛ مگر خاک قبر حسین علیه السلام برای دفع امراض به قدر یک نخود یا کمتر و همچنین خاک ارمنی.» (شهید ثانی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۱۶۸) بنابراین از حکم کلی حرمت اکل طین تنها دو مورد را استثنا می‌کند: یکی خاک قبر حسین علیه السلام و دیگری خاک ارمنی. شهید ثانی درباره طین ارمنی می‌نویسد:

«طین ارمنی، طین معروفی است که از ارمنیه آورده می‌شود و رنگش به زردی می‌زند و به سهولت خرد می‌شود. خوردن این طین برای امراضی که نزد پزشکان نفعش مشخص شده، جایز است.» (شهید ثانی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۱۶۸)

البته تربت حسینی به مراتب از طین ارمنی برتری و شرافت دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از حلیت اخذ طین ارمنی برای درمان سؤال کرد، فرمودند:

«لَا بَأْسَ بِهِ أَمَا إِنَّهُ مِنْ طِینِ قَبْرِ ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَ طِینُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام خَيْرٌ مِنْهُ.»

«اشکالی ندارد؛ اما آگاه باش طین ارمنی از خاک قبر ذی‌القرنین است و خاک قبر حسین علیه السلام از آن برتر است.» (حر عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۶، ص ۵۴۳)

یک؛ مقصود از طین قبر حسین علیه السلام

طین یا همان گل، آب و خاک مخلوط است که حتی پس از بین رفتن آب آن، همچنان طین (گل) نام برده می‌شود؛ چنان‌که در روایاتی که درباره استشفای اکل وارد شده معمولاً از واژه طین یا تربت استفاده شده است.

شهید ثانی درباره مقصود از طین قبر حسین علیه السلام و محدوده آن می‌نویسد:

«مراد از طین قبر شریف آن حضرت علیه السلام، تربتی است که عرفاً مجاور قبر شریف محسوب می‌شود و در روایتی تا چهار فرسخ، و در روایتی دیگر تا هشت فرسخ از قبر، تربت محسوب شده و هر چه نزدیک تر به قبر باشد بهتر است.» (شهید ثانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۱۶۸)

بنابراین معلوم می‌شود رابطه میان طین قبر حسینی و تربت محترم، عموم و خصوص من وجه است. البته بهتر است آن طین قبری را به جهت استشفای تناول کنند که رابطه اش با تربت محترم، اعم و اخصّ مطلق است؛ به طوری که طین قبر اخصّ قرار گیرد تا درمان قطعی صورت گیرد؛ چنان که در روایتی آمده که همان جا آن را تناول کنند و اگر آن را در معرض خارج کنند، اثر خود را از دست می‌دهد. البته و صد البته اعتقاد قوی جابر فاصله و دعاست.<sup>۱</sup>

#### دو مقدار جایز اکل تربت

شهید ثانی مقدار جواز اکل تربت را به قدر یک نخود متوسط متعارف و کمتر از آن می‌داند و می‌نویسد: در خوردنش أخذ به دعا شرط نیست؛ اگر چه بهتر است. (شهید ثانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۱۶۸)

در روایت هشتم از باب ۹۱ کامل الزیارات آمده است: «اگر با اعتقاد و معرفت بخورد، مثل رأس انمله (سرانگشت) هم که باشد شفاست.» (ابن قولویه، ۱۳۸۱ ش، ص ۸۴۳) این روایت - چه تمامی راویانی که در سلسله اسناد این کتاب (کامل الزیارات) واقع شوند را موثق بدانیم و چه تنها ثقات را در مشایخ ابن قولویه منحصر، و شیوخ بلا واسطه وی را ثقه بدانیم (قمی، ۱۳۹۴ ش، ج ۱۰، ص ۱۹۲) - واجد اعتبار لازم جهت استناد است.

علی بن حسن بن فضال از پدرش از اصحاب ایشان نقل می‌کند که از یکی از دو امام علیهما السلام شنیدم: «خداوند تبارک و تعالی آدم را از خاک آفرید. بنابراین خوردن خاک

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام: «وَإِنَّمَا يُفْسِدُهَا مَا يُخَالِطُهَا مِنْ أَوْعِيَّتِهَا وَفَلَّةُ الْيَقِينِ لَنْ يُعَالِجَ بِهَا فَأَمَّا مَنْ أَيْقَنَ أَنَّهَا لَهُ شِفَاءٌ إِذَا تَعَالَجَ بِهَا كَفَتُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِهَا مِمَّا يَتَعَالَجُ بِهِ.» (ابن قولویه، ۱۳۸۱ ش، ص ۸۵۱)

را بر فرزندانش حرام فرمود». عرض کردم: پس چه می‌فرمایید در مورد تربت حسین علیه السلام؟ فرمود: «بر مردم خوردن گوشت خودشان حرام است، اما خوردن گوشت ما حلال است؛ ولی به مقدار خیلی کم به قدر یک عدس». (المشهدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵) این روایت از بنوفضال است که امام عسکری علیه السلام درباره کتب و روایات آنها فرمودند: «به روایاتشان عمل کنید؛ اما دیدگاه‌هایشان را رها کنید». (طوسی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۹) بنابراین دو روایت از توثیقات عام برخوردارند و از آنجا که مضمونشان در جهت محدود کردن مقدار جایز اکل، موافق احتیاط است، مانعی برای عمل به مفاد آنها باقی نمی‌ماند.

### سه شرایط استشفای به تربت و کیفیت أخذ آن

هر عملی نسبت به اثربخشی، حکم مقتضی را دارد و رعایت شرایط عمل در حکم، فقدان مانع است. اکل تربت هم مقتضی است و برای اثربخشی نیازمند به رعایت شرایطی هست تا تأثیر آن محقق شود. طبق احادیث یکم و هفتم و هشتم باب ۹۱ و حدیث ششم باب ۹۲ و حدیث پنجم باب ۹۳ و احادیث باب ۹۴ و حدیث یکم باب ۹۵ کتاب شریف کامل الزیارات شرایط استشفای به تربت حسینی از این قرار است:

- اعتقاد و یقین داشته باشد به اینکه خدا با آن طین به او نفع می‌رساند و او را شفا می‌دهد.<sup>۱</sup> (به قصد تجربه و آزمایش نخورد).

- حق حضرت اباعبدالله علیه السلام و حرمت و ولایتش را بشناسد.<sup>۲</sup>

- وقتی آن را از حائر اخذ کرد و خواست از آنجا خارج کند، در پوششی قرار دهد و پنهان کند، و بسیار بر آن ذکر خدا بخواند.<sup>۳</sup>

۱. قال ابی عبدالله علیه السلام: «لَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا يَأْخُذُهُ أَحَدٌ وَهُوَ بَرِيٌّ أَنْ اللَّهَ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفْعَهُ اللَّهُ بِهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۴، ص ۵۲۲)

۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لَوْ أَنَّ مَرِيضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - وَ حُرْمَتَهُ وَ وَلَايَتَهُ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْرِهِ - مِثْلَ رَأْسِ أَنْمَلَةٍ كَانَ لَهُ دَوَاءٌ» (همان، ۱۴۲۷ق، ج ۱۴، ص ۵۳۰)

۳. عن ابی عبدالله علیه السلام: «وَلَا تُخْرِجُ الطِّينَ مِنَ الْحَائِرِ إِلَّا وَقَدْ اسْتَعَدَّ لَهُ مَا لَا يُحْصَى مِنْهُمْ وَأَنَّهُ لَفِي يَدِ صَاحِبِهَا وَ هُمْ يَتَمَسَّحُونَ بِهَا وَ لَا يَقْدِرُونَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَدْخُلُوا الْحَائِرَ وَ لَوْ كَانَ

- هنگام بیماری، پیش از استعمال هر دارویی، ابتدا این تربت را تناول کند که این خود از مصادیق اعتقاد و خفیف نشمردن آن تربت است.

- آن را از روی شهوت نخورد.

- بهتر است که آن را با اذکار و آیات و ادعیه وارده اخذ، و تناول کند.

- حرمت آن را نگاه دارد و مثلاً در مسیر حمل، حرمتش را نشکند و آن را خفیف نشمارد یا اینکه آن را با دست آلوده اخذ نکند یا در کنار اشیای کثیف یا در ظروف غذا و میان دیگر وسایل حمل مثلاً در خورجین یا میان لباس‌ها و جیب پایین بدن قرار ندهد؛ چراکه حفظ حرمت آن تربت مقدس مربوط به تمام مراحل استفاده از آن است؛ از مرحله اخذ گرفته تا حمل و تناول. لذا صاحب جواهر یکی از غسل‌های مستحبی را غسل برای اخذ تربت حسینی معرفی می‌کند. (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۴۸)

#### چهار؛ آداب تناول تربت

زید بن ابی‌اسامه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

خدای متعال تربت جدم حسین علیه السلام را شفای از هر درد، و امان از هر خوف قرار داده است. پس هرگاه هریک از شما اراده تناول آن را کند، پس آن را بیوسد و بر دو چشمش بگذارد و بر سایر بدنش بکشد. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۷۶؛ اصطهباناتی، ۱۴۳۲ق، ص ۴۶۰)

این دستور امام علیه السلام تبعیت از همان سنت نبوی است که در مقدمه به آن اشاره شد.

#### پنج - حرمت تناول تربت سایر مشاهد مشرفه به قصد استشفای

شفای در تربت - چنان‌که در روایات مشهود است - جعل الهی است که مخصوص تربت حسینی علیه السلام است و در دیگر مشاهد مشرفه چنین جعلی رخ نداده است. شیخ حر عاملی در وسائل بابی با عنوان «باب عدم تحریم اکل طین قبر الحسین بقصد الشفاء... و تحریم اكله بشهوه و اكل طین قبور الاثمه غیر الحسین علیه السلام» آورده است. مضمون حدیث دوم این باب به نقل از سعد بن سعد از حضرت ابوالحسن علیه السلام چنین است:

مِنَ التُّرْبَةِ شَيْءٌ يَسْلَمُ مَا عُولَجَ بِهِ أَحَدٌ إِلَّا بَرَأَ مِنْ سَاعَتِهِ فَإِذَا أَخَذْتَهَا فَانْتَمَهَا وَ أَكْثَرَ عَلَيْهَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى (ابن قولویه، ۱۳۸۱ش، ص ۸۵۲)

«خوردن هر خاکی حرام است و به منزله خوردن میته و خون و گوشت خوگ است؛ مگر طین حائر که در آن شفای هر دردی، و امان از هر خوفی است.» (حر عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۶، ص ۵۴۱)

از این رو حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«لاتأخذوا من تربتی شیئاً لتبرکوا به فإن کل تربة لنا محرمة إلا تربة جدی الحسين بن علی علیه السلام فإن الله تعالی جعلها شفاء لشیعتنا وأولیائنا» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۶)

«چیزی از تربت قبر مرا برای تبرک آخذ مکنید، زیرا تمام تربت‌های ما اهل بیت علیهم السلام حرام است مگر تربه جدم حسین علیه السلام؛ چراکه خدا آن را شفا برای شیعیان و دوستانان ما قرار داده است.»

مقصود از تبرک در این روایت، خوردن خاک دیگر مراقد به قصد استشفاست؛ چراکه طبق روایات دیگر تبرک جستن و استشفای به تربت دیگر مشاهد مشرفه به غیر طریق اکل، بدون هیچ اشکالی، جایز است؛ اما استشفای به طریق اکل، مخصوص تربت حسینی است؛ چنان که شافعی درباره قبر مطهر امام کاظم علیه السلام (صاحب فرمایش فوق) همیشه اذعان می داشت: «قبر موسی الکاظم التریاق المجرب»؛ «قبر موسای کاظم نوشدارویی مجرب است» (دمیری مصری، ۲۰۱۴م، ج ۱، ص ۴۳۲) ضمن اینکه تأثیر ویژه‌ای در تربت پاک حسینی است که در دیگر مراقد نیست.

ه) استحباب افطار روز عید فطر و عصر عاشورا به تربت حسینی

یک - افطار به تربت در عید فطر

یکی از مستحبات روز عید فطر این است که اولین چیزی که تناول می کند قدری از تربت حسینی باشد. کلینی از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی نقل می کند: «به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: من در عید فطر با تربت و خرمای رسیده افطار کردم. ایشان فرمود: بین برکت و سنت جمع کرده‌ای». (حرّ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۴۵۲).

سید بن طاووس در اعمال روز عید فطر می نویسد: امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند:

«این روز، روز دادن جوایز ماه رمضان است. بنابراین مناسب است بنده در روز عید فطر از خداوند بخواهد یکی از جایزه‌هایی که به او عطا می‌کند، اذن در برداشتن تربت امام حسین علیه السلام باشد تا این گونه زمان برداشتن تربت مقدس امام حسین علیه السلام با زمان بخشش عطایا و مواهب عظیم الهی تناسب داشته باشد.» (سید بن طاووس، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۷۲۴)

این سخن کسی چون سید بن طاووس بیانگر جایگاه ویژه تربت حسینی نزد بزرگان قوم و اهل معرفت است؛ همان گونه که سیره سلف صالحین نیز بر تعظیم آن بوده است؛ چنان که سید خود نقل می‌کند:

«عده‌ای از علمای امامیه را دیدم که در شب بیست و سوم ماه رمضان از ضریح مولا امام حسین - که سلام و درود و خشنودی خدا بر او باد - تربت شریف آن حضرت را برمی‌دارند به این امید که آن شب، شب قدر باشد.» (سید بن طاووس، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۷۲۴)

دو - افطار به تربت در روز عاشورا

شیخ طوسی می‌نویسد:

روزه دهه اول محرم مستحب است؛ اما وقتی روز عاشورا می‌شود، از غذا و نوشیدنی تا بعد از عصر خودداری کن و سپس مقدار کمی از تربت حسین علیه السلام تناول نما. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۸؛ اصطهباناتی، ۱۴۳۲ق، ص ۴۶۰)

و) استحباب سجده بر تربت حسینی

یکی از مستحبات مؤکدی که اهل بیت علیهم السلام، از جمله امام صادق علیه السلام، به آن مقید بودند و پیروان خود را نیز به آن سفارش می‌کردند مسجود علیه قرار دادن تربت حسینی در سجده نماز است. شکی نیست که برترین چیزی که می‌توان بر آن سجده کرد، به اتفاق فقهای فریقین، زمین است. سجده بر تربت کربلا در نماز در واقع عمل به بهترین مصادیق افضل است؛ یعنی سجده بر مقدس‌ترین اراضی.

بر همین اساس محقق بحرانی می‌نویسد:

«و أفضل افراد الأرض في السجود التربة الحسينية على مشرفها أفضل الصلاة والسلام والتحية» (بحرانی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۲۶۰)

«برترین افراد زمین در سجده، تربت حسینی است که بر شرافت‌دهنده‌اش برترین صلوات و سلام و تحیات باد.»



طبق روایات سجده بر تربت حسینی از طرفی تا هفت طبقه زمین را نورانی می‌کند و از طرف دیگر تا هفت طبقه آسمان را می‌گشاید. شهید از کتاب *من لا یحضره الفقیه* نقل می‌کند: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ»؛ «سجده بر تربت قبر حسین علیه السلام تا هفت طبقه زمین را نورانی می‌کند.» (شهید اول، ۱۲۷۲ ش، ص ۱۶۱)<sup>۱</sup>

شیخ الطائفه با سند صحیح از معاویه بن عمار نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام همیشه ملتزم بودند مقداری از تربت قبر شریف آن حضرت را همراه داشته باشند تا در اوقات نماز تنها بر آن سجده کنند:

«كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٌ صَفْرَاءُ فِيهَا تُرْبَةٌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَكَانَ إِذَا حَضَرَ تَهَّ الصَّلَاةَ صَبَّ عَلَى سَجَادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ»

«با آن حضرت پارچه ابریشمی زردی بود. که در آن تربت سیدالشهدا علیه السلام بود پس هنگام نماز که می‌رسید آن را بر سجاده‌اش می‌گشود و بر آن سجده می‌گذاشت.» سپس شیخ از آن حضرت نقل می‌کند: «إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرِقُ الْحِجَابَ السَّبْعَ»؛ «به درستی که سجده بر تربت ابی عبدالله علیه السلام حجاب‌های هفت گانه (آسمان) را پاره می‌کند.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۷۷). از این رو صاحب جواهر می‌نویسد:

«وَأَفْضَلُ الْأَرْضِ تُرْبَةَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطْعاً وَسَيْرَةً وَلِذَا كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَيْهَا» و بنا بر سیره معصومان برترین قسمت زمین، تربت سیدالشهدا علیه السلام است و برای همین بود که امام صادق علیه السلام بر چیزی غیر از آن سجده نمی‌کرد. (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۳۷)

خلاصه مطالب فوق را می‌توان در کلام صاحب عروه یافت؛ آنجا که می‌نویسد: سجده بر زمین بهتر از سجده بر گیاهان و کاغذ است و بعید نیست که سجده بر خاک نیز بهتر از سجده بر سنگ باشد و آنگاه اضافه می‌کند:

۱. شهید در ادامه می‌فرماید: کسی که با او تسبیحی از خاک قبر حسین علیه السلام باشد مسیح (تسبیح گوی) نوشته می‌شود اگرچه با آن تسبیحی نگوید.

«وَأَفْضَلُ مِنَ الْجَمِيعِ التُّرْبَةُ الْحُسَيْنِيَّةُ، فَإِنَّهَا تُحْرِقُ الْحُجُبَ السَّيِّعَ وَتَسْتَنْيرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّيِّعِ»، (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۷)

«برتر از همه آنها تربت حسین است؛ زیرا [سجده بر] آن حجاب‌های هفت گانه آسمان را درمی‌نوردد و هفت طبقه زمین را نورافشانی می‌کند.» (یزدی طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۷)

## نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه پیش رو به طور خلاصه از قرار ذیل است:

۱. بر اساس منابع فریقین، ریشه شرافت و حرمت تربت حسینی در سنت نبوی بوده است. بنابراین این تربت مستوجب احترام است. مقصود از تربت محترم نیز سه چیز است:

(الف) خاکی که از قبر و ضریح مقدس گرفته می‌شود.

(ب) خاکی که روی قبر گذاشته می‌شود؛ هر چند از خارج از قبر.

(ج) خاکی که از باقی حرم همراه با دعا برداشته می‌شود.

۲. بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام این تربت شریف، احکام شریفی دارد که اهم آنها عبارتند از:

(الف) تحنیک فرزندان هنگام ولادت (مقصود از آن مالیدن مقداری از تربت مخلوط با آب فرات یا آب شیرین به سقف بالای دهان نوزاد است)؛

(ب) وجوب ازاله نجاست و حرمت تنجیس تربت به دلیل قاعده تحریم هتک حرمت شعائر الهی و بی‌احترامی به آنچه نزد شارع محترم است؛

(ج) حرمت استنجای به تربت که فرعی بر حرمت بی‌احترامی به تربت است و اگر به قصد توهین صورت گیرد، چه بسا مستوجب کفر می‌شود؛

(د) استحباب قرار دادن تربت در حنوط و کفن و نیز مقابل صورت میت در قبر و نوشتن نام میت و شهادت وی بر عقاید حقه بر کفن با تربت که موجب امان است؛

ها) اگرچه برخی روایات ظهور در حرمت بیع و شرای تربت دارد، اما این روایات

از لحاظ سند و دلالت، از اثبات حکم حرمت قاصرند و حمل بر کراهت می‌شوند (به جز بیع تربت کافر که محکوم به حرمت است)؛  
 (و حرمت خوردن خاک از دیدگاه فقه امامیه؛ به جز تربت سیدالشهدا علیه السلام به اندازه یک نخود و به قصد استشفای (این جواز به طین قبر دیگر ائمه علیهم السلام تعمیم داده نشده و خود دارای شرایط و آدابی است)؛  
 ز) بر اساس سیره فعلی و قولی ائمه علیهم السلام و اتفاق نظر فقهای امامیه، برترین چیزی که هنگام نماز می‌توان بر آن سجده کرد تربت سیدالشهدا علیه السلام است که موجب برطرف شدن حجب و قبولی نماز می‌شود. ان شاء الله.

## منابع

- قرآن کریم
۱. آل شیبب، سیدتحسین (۱۴۱۲ق)، مرقد الامام الحسین علیه السلام، قم، شریعتی.
  ۲. آل عصفور، حسین بن محمد (۱۳۷۹ش)، سداد العباد و رشاد العباد، محلاتی (مفید).
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
  ۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دارالثقافه، چاپ اول.
  ۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (بی تا)، تهذیب (یک جلدی)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
  ۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول.
  ۷. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسن (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
  ۸. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، مناقب آل ابی طالب، ذوی القربی، چاپ دوم.
  ۹. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۳۸۷ش)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.

۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۸۱ش)، کامل الزیارات، ترجمه سیدمحمدجواد ذهنی تهرانی، چاپ نهضت، چاپ اول.
۱۱. ابن مقرم، سیدعبدالرزاق الموسوی (۱۹۷۹م)، مقتل الحسین علیه السلام، دارالکتاب الاسلامی، چاپ پنجم.
۱۲. اصطهباناتی، محمدحسن (۱۴۳۲ق)، نورالعین فی المشی الی زیارة الحسین علیه السلام، قم، مؤسسه الرافد، چاپ اول.
۱۳. اصفهانی، سیدابوالحسن (۱۳۸۰ش)، وسیلة النجاه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق)، المکاسب، قم، باقری، چاپ اول.
۱۵. بحرانی، شیخ یوسف (۱۳۹۱ش)، الحدائق الناضره، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۱۶. بروجردی، سیدحسین (۱۳۸۰ش)، جامع احادیث شیعه، المهر.
۱۷. بهائی، شیخ محمدحسین (۱۳۹۴ش)، کشکول، قم، نغمه قرآن.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۹. حائری، محمدمهدی مازندرانی (۱۳۹۰ش)، معالی السبطين، ترجمه رضا کوشاری، قم، انتشارات تهذیب، چاپ اول.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۲۱. حکیم، سیدمحسن (۱۳۹۱ق)، مستمسک العروه، بیروت، دار احیا التراث العربی.
۲۲. خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵ش)، جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم.
۲۳. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، طراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات، قم، دفتر نشر.
۲۴. دمیری مصری، محمد بن موسی بن عیسی (۲۰۱۴م)، حیاة الحیوان الکبری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۲۵. رحمانی، محمد (۱۳۸۲ش)، «قاعده نفی سبیل از منظر فریقین»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی (طلوع نورسابق)، شماره ۶.
۲۶. سبزواری، عبدالاعلی الموسوی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، قم، مؤسسه المنار.
۲۷. سید بن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی (۱۳۸۹ق)، اقبال الاعمال، ترجمه محمد روحی، قم، سماء قلم، چاپ نهم.

٢٨. شهيد اول، محمد بن جمال الدين مكى العاملى (١٤١٢ق)، الدروس، قم، مؤسسة نشر اسلامى، چاپ اول.
٢٩. شهيد اول، محمد بن جمال الدين مكى العاملى (١٢٧٢ش)، الذكرى (يك جلدى)، چاپ سنگى، خط كرماني.
٣٠. شهيد ثانى، زين الدين الجبجى العاملى (١٣٧٥ش)، الروضة البهيه فى شرح اللمعة الدمشقيه، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ سوم.
٣١. طباطبايى، سيد محمد بن على (بى تا)، المناهل، مؤسسه آل البيت.
٣٢. طريحي، فخرالدين (١٣٧٥ق)، مجمع البحرين، تهران، انتشارات مرتضوى، چاپ سوم.
٣٣. طوسى، ابوجعفر محمد بن الحسن (١٣٨٧ش)، الغيبه، قم، مسجد مقدس جمكران، چاپ دوم.
٣٤. عاملى، سيد محمد جواد (١٣٩١ش)، مفتاح الكرامه، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ اول.
٣٥. علامه حلى، ابومنصور حسن بن يوسف (١٤١٤ق)، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
٣٦. علامه حلى، ابومنصور حسن بن يوسف (١٤١٣ق)، مختلف الشيعه، قم، مؤسسه جامعه مدرسين.
٣٧. علامه حلى، ابومنصور حسن بن يوسف (١٤١٢ق)، منتهى المطلب، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، چاپ اول.
٣٨. فاضل هندى، محمد بن حسن اصفهانى (١٤٢٠ق)، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ اول.
٣٩. فيروز آبادى، سيد مرتضى حسيني (١٤٠٢ق)، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ چهارم.
٤٠. قاضى بن البراج، عبدالعزيز طرابلسى (١٤٠٦ق)، المهذب البارع، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
٤١. سيد تقى الطباطبائى (١٣٩٤ش)، مبانى منهاج الصالحين، محلاتى، چاپ اول.
٤٢. كاشف الغطاء، جعفر (١٤٢٢ق)، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه الغراء، قم، بوستان كتاب.

٤٣. كلیددار، عبدالجواد (١٤١٦ق)، تاریخ مرقد الحسین والعباس عليهما السلام، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول.
٤٤. کرکی، علی بن الحسین (محقق ثانی) (١٤٠٨ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
٤٥. لجنة من اعضا مجمع اللغة العربيه (المصطفى، الزيات، عبدالقادر، النجار) (١٩٦٠م) معجم الوسيط، قاهره، مكتبة الشرق الدوليہ.
٤٦. مجلسی، محمدباقر (١٩٨٣م)، بحار الانوار، بیروت، دار احيا التراث العربي، چاپ سوم.
٤٧. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (١٣٧٧ق)، شرائع الاسلام، تهران، چاپ سنگی، المكتبة العلمیه الاسلامیه.
٤٨. المشهدی، محمد بن جعفر (١٣٨٩)، المزار الكبير، ترجمه محمد فربودی، قم، دیوان، چاپ اول.
٤٩. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری (١٤٠٩ق)، المزار، قم، مدرسة امام المهدي.
٥٠. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری (١٤١٠ق)، المقنعه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم.
٥١. نجفی، شیخ محمد حسن (١٤١٢ق)، جواهر الکلام، بیروت، دارالمورخ العربي، چاپ اول.
٥٢. نوری طبرسی، میرزا حسین (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
٥٣. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم (١٤٠٩ق)، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.